

## مطالعه‌ای در اصول حقوق بین‌الملل

۱- اصل تساوی حاکمیت دولتها

۲- اصل حاکمیت دایمی دولتها بر منابع طبیعی

### مقدمه :

در ستون و نوشته‌های مربوط به حقوق بین‌الملل، و نیز در احکام صادره از مراجع بین‌المللی، پیوسته از «اصول حقوق بین‌الملل»<sup>۱</sup> یا «قاعده حقوق بین‌الملل» یاد میشود. این که کجا و چگونه میتوان تعریف و مفهوم این اصول یا قواعد و نیز به‌سبانی و منبع آنها به‌طور دسته‌بندی شده و جامع دست یافت، کار آسانی نیست بلکه محتاج استقصاء در ستون و آراء مراجع بین‌المللی است. دشواری کار از آنجاست که حقوق بین‌الملل فاقد مرجع قانونگذاری است. اصولاً نیروهای سازنده حقوق بین‌الملل طیف وسیعی را تشکیل میدهد که از معاهدات و عرف شروع و به تصمیمات مراجع بین‌المللی ختم میگردد، از این رو برخلاف آنکه در نظام‌های حقوق داخلی به‌سهولت میتوان به‌اصول و قواعد ثابت و از قبل تعریف شده هر نظام حقوقی، به‌عنوان یک «سیستم» یا «دستگاه» حقوقی، مشخص پی برد، در حقوق بین‌الملل به‌ویژه در حقوق بین‌الملل عرفی<sup>۲</sup> دستیابی و تدوین مجموعه اصول و قواعد آن به‌نحوی که یک «دستگاه حقوقی» را تشکیل

- 
1. Principles of International Law .
  2. Norms of International Law .
  3. Customary International Law .

دهد، به آسانی ممکن نیست، خصوصاً که در معرفی و تعیین اصول و قواعد حقوق بین الملل، هنوز بین حقوقدانان بحث و گفتگو پایان نیافته و حتی ضابطه روشن و قطعی بدست نیامده یا لاقلاً مورد توافق قرار نگرفته تا به کمک آن بتوان گفت کدام مطلب جزو قواعد و اصول حقوق بین الملل است و کدام نیست. به عبارت دیگر هنوز در حقوق بین الملل جدال و بحث در تعیین و تدوین قواعد و احکام پایان نیافته است چه رسد به تشخیص و تعیین موضوعی لایباً.

در چنین شرایطی نمیتوان فهرست قابل اعتماد و مشخصی از مجموعه آنچه «اصول حقوق بین الملل» یا «قواعد حقوق بین الملل» نامیده شده است بدست داد، مگر این که به قدر متیقنی موجود یا احياناً «اجماع»<sup>۴</sup> علما و صاحب نظران حقوق بین الملل کفایت شود. به همین لحاظ آنچه در مجموعه حاضر تحت عنوان «اصول حقوق بین الملل» ارائه میشود، در واقع آن اصول یا قواعدی است که مورد قبول اکثریت حقوقدانان بوده و مکرراً در اسناد بین المللی به آنها اشاره شده و نیز مراجع بین المللی بدفعات آنها را در دعای بکار برده اند. در مجموعه حاضر برای سهولت همکاران حقوقی و بویژه دانشجویان عزیز سعی شده است تا از تقسیم بندی این اصول به «اصول مسلم حقوق بین الملل»<sup>۵</sup>، «اصول حقوق بین الملل»<sup>۶</sup>، «اصول حقوقی مورد قبول ملل مستعد»<sup>۷</sup>، «اصول حقوق بین الملل عرفی»<sup>۸</sup> و یا «قواعد آسره»<sup>۹</sup> خودداری شود. حتی از تقسیم بندی موضوعی این اصول که بعضاً جزو اصول «حقوق بین الملل عمومی»<sup>۱۰</sup>، یا «آئین دادرسی بین المللی»<sup>۱۱</sup> یا «حقوق تجارت بین المللی»<sup>۱۲</sup> میباشد نیز خودداری شده است. این مجموعه صرفاً به منظور سهولت مراجعه علاقمندان به حقوق بین الملل و نیز ارائه تصویر کلی از اصول حقوق بین الملل است بدون اینکه سکاتیسیم کارکرد یا کار برد در آنها مورد نظر باشد یا احياناً جایگاه آنها در مباحث سنتی حقوق بین الملل تعیین شده باشد. زیرا ورود در چنین زمینه هائی مستلزم طرح و بحث یک دوره کامل حقوق بین الملل میباشد. از این رو اصول

- 
4. Consensus .
  5. Indisputable Principles of International Law .
  6. Principles of Law Recognized by Civilized Nations .
  7. The Principles of Customary International Law .
  8. Jus Cogens .
  9. Public International Law .
  10. International Proceedings .
  11. International Commercial Law .

ذکر شده در این نوشتار عمدتاً شامل کلیات مربوط به آن است. مبنای تقدم و تأخر موضوعات در مجموعه حاضر که شامل ۲۵ اصل از اصول حقوق بین‌الملل است بیشتر نظم منطقی مطالب بوده است و به‌منظور روشن‌تر کردن مفهوم اصول حقوق بین‌الملل سه نظر و دیدگاه اتخاذ شده است: ابتدا تعریف آن را در دکتترین بدست داده‌ایم، سپس تعریف آنرا با استقصای در مهم‌ترین متون و اسناد بین‌المللی، با ذکر استناداتی که به اصول حقوقی مورد نظر شده است آورده‌ایم و در سومین قسمت آنچه در رویه قضائی سراجع بین‌المللی در مورد آن اصل وجود داشته ذکر نموده‌ایم. بدیهی است در هر سه قسمت فوق به ذکر مهم‌ترین موارد بسنده نموده و از ورود به جزئیات خودداری شده است. با توجه به مطالب فوق‌الشاره از این پس تلاش میشود در هر یک از شماره‌های مجله حاضر به بررسی دو اصل از اصول حقوق بین‌الملل پرداخته شود همچنین لازم به تذکر است که شماره اصول، صفحات و زیرنویس‌ها با توجه به ادامه دار بودن مطالب مسلسل وار خواهد بود. بدیهی است نظریات ارشادی خوانندگان محترم ما را در هر چه بهتر کردن محتویات این مجموعه کمک خواهد کرد.

## ۱

### اصل تساوی حاکمیت دولتها

#### ( Equal Sovereignty of States )

#### الف - دکتترین

اصل تساوی حاکمیت دولتها یکی از اصول پنجگانه همزیستی مسالمت‌آمیز است که با همت کشورهای جهان سوم در کنفرانس آسیایی-آفریقائی سال ۱۹۵۵ اندونزی مطرح شد و مورد تصویب کلیه اعضا قرار گرفت. متعاقباً کشورهای عضو جنبش عدم‌تعهد نیز در کنفرانس بانداووک این اصل را به‌عنوان یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل در اساسنامه سازمان و به‌عنوان پایه و اساس روابط دولتها با یکدیگر مورد تصویب قرار دادند<sup>(۱۲)</sup>.

( 12 ) E. Mc Whinney, The New Countries and The New Int'l Law. Am.J.I.L No. 2. 1966. p. 60

اپنهايم ضمن قبول اين اصل به عنوان يکي از اصول حقوق بين الملل که اساس و پايه روابط دولتها بر آن استوار است در تعريف ساده‌اي از اين اصل مي‌نويسد:

«کشورها به عنوان موضوع اصلي حقوق بين الملل اگرچه داراي اختلافات و نابرابري در مساحت سرزمين، ميزان جمعيت، قدرت، درجه تمدن، ثروت و ديگر مسايل مي‌باشند، مع هذا از دیدگاه حقوق بين الملل با يکديگر مساويند». (۱۳)

الياس ( Elias ) نیز در کتاب خود، «افق‌های جديد در حقوق بين الملل» اين اصل را به عنوان يکي از اصول مسلم حقوق بين الملل قبول کرده و معتقد است که بدون تساوي حاکميت‌ها، نظم نوين موجود پايدار نخواهد بود (۱۴).

#### ب- اسناد و مقررات بين المللي

بند اول از ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد اصل تساوي حاکميت دولتهای عضو را تاکيد نموده و وضع حقوقی تمامی دول عضو را به طور کلی در سازمان ملل متحد و ارکان‌های وابسته به اين سازمان متساوي و متشابه با يکديگر تعريف کرده است.

قطعنامه‌های سازمان ملل نیز همواره از اين اصل به عنوان يکي از اصول اساسی حقوق بين الملل یاد کرده و دولتها را موظف نموده است تا ضمن رعایت اين اصل از دخالت در امور داخلی و يا اعمال زور بر عليه ديگر اعضا خودداری نمايند. در اين خصوص منشور حقوق و وظائف دولتها در بخش اول خود بر اصل تساوي حاکميت دولتها به عنوان اساسی‌ترين اصل در روابط دولتها تاکيد کرده است. (۱۵)

در مواد يک، هفت و مقدمه اعلاميه جهانی حقوق بشر نیز به اين اصل به عنوان يکي از اصول حقوق بين الملل و يکي از ابتدایی‌ترين اصل جوامع بشری اشاره شده است (۱۶).

---

( 13 ) Oppenheim, International Law. A Treaties, Vol. I. Peace. 10 ed. (1974). p. 263

( 14 ) T.O. Elias, New Horizons in Int' 1 Law, 1980 - p. 7

( 15 ) I. Brownlie. Basic Document in Int' 1. Law. 3th. ed. 1983. p. 239

( 16 ) Ibid. Universal Declaration of Human Rights. p. 251 - 3

## ج - رویه قضایی بین‌المللی

دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف آن، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی همواره بر این اصل تأکید فراوان داشته و اساس این مرجع بین‌المللی را بر این اصل بنیادی استوار می‌دانند. در دعوی شرکت نفت ایران- انگلیس

### Anglo - Iranian Oil Co . Case

که در آن دولت ایران اموال و تأسیسات شرکت مذکور را ملی نمود و دولت انگلستان به حمایت از این شرکت بر علیه دولت ایران در دیوان طرح دعوی نمود، قاضی آوارز اگرچه با رأی عدم صلاحیت دیوان در این خصوص مخالفت نمود، لیکن اصل تساوی حاکمیت دولتها را به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق دولتها به رسمیت شناخت (۱۷).

دیوان دآوری ایران- ایالات متحده در پرونده الف ۱۸ « به این اصل به‌عنوان یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل و رویه دولتها در روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اشاره و استناد نموده است. داور ایرانی نیز در نظر مخالف خود در این رأی، در استناد به این اصل برای رد حمایت سیاسی دولت ایالات متحده از اتباع دارای تابعیت مضاعف می‌نویسد:

«تثوری عدم مسؤولیت دولتها در قبال اتباع آنها در مراجع بین‌المللی بر- اساس اصل برابری حاکمیت دولتهاست که در کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه نیز مورد حمایت و تأکید قرار گرفته است.» (۱۸)

## ۲

### اصل حاکمیت دائمی دولتها بر منابع طبیعی

#### Permanent Sovereignty of States over Natural Resources

#### الف - دکتترین

مفهوم اصل حاکمیت دولتها اگرچه در شکل ابتدایی آن به‌جوامع اولیه

(17) ICJ, Reports. 1952, p. 131

(18) 5 Iran - U.S.C.T.R. A / 18 - 1983, p. 254

بشری می‌رسد لیکن در مفهوم نوین آن و به‌عنوان یکی از اصول کلی حقوقی نخستین بار در قرن شانزدهم توسط یکی از حقوقدانان برجسته فرانسوی به نام بودین (Bodin) مطرح گردید. وی معتقد به حاکمیت مطلق دولت بر سرزمین، مردم و... بود. از دیدگاه وی نخستین و مهم‌ترین ویژگیهای این اصل آن است که حاکمیت دولت بر هر یک از آنها بدون موافقت مقام مافوق، همردیف و یا پایین‌تر صورت گیرد<sup>(۱۹)</sup>.

تئوری بودین طرفداران سلطنت را بر آن داشت تا برای ابقاء پادشاه و مقام سلطنت در مقابل جمهوری خواهان به اصل حاکمیت مطلق پادشاه بر سرزمین و مردم استناد نمایند. وی متعاقباً به علت انتقادات شدیدی که از سوی مخالفین نظریه مذکور ابراز گردید اعلام نمود که منظور وی از حاکمیت مطلق، حاکمیت یک سری قوانین مقدس و ماوراءالطبیعی بر جامعه است که هیچ کس نمی‌تواند آن را تغییر دهد. وی معتقد بود که مقرراتی را که حاکمیت وضع می‌کند نمی‌توانند خود حاکمیت را محدود نماید<sup>(۲۰)</sup>.

اکنون (Oppenheim) استاد حقوق بین‌الملل در تعریف این اصل می‌نویسد:

«حاکمیت عالی‌ترین مرجع قدرت است، مرجعی که مستقل و آزاد از هر مرجع قدرت مادی است. از این رو حاکمیت در مفهوم مضیق و دقیق آن به مفهوم استقلال از کل پیرامون در داخل و خارج از مرزهای کشور است»<sup>(۲۱)</sup>.

در اواسط قرن حاضر این اصل به‌عنوان یکی از اهرم‌های فشار از سوی کشورهای جهان سوم علیه کشورهای استعمارگر اروپایی در سازمان ملل بکار گرفته شد. از نیمه دوم قرن بیستم کشورها یکی بعد از دیگری به استقلال می‌رسیدند و متعاقباً کلیه قراردادهای تجاری را که آن‌ها می‌نمودند و تمامی منافع و تأسیسات کشورهای استعمارگر را مصادره می‌کردند. از آنجا که

---

(19) S. Habachy : Content of Sovereignty, Symposium of private Investment Abroad, Dallas, 1965, p. 94.

(20) Ibid, p. 91.

(21) Oppenheim, op. cit, p. 118.

بسیاری از این کشورهای تازه به استقلال رسیده توان پرداخت غرامت راجع به اموال مصادره شده را نداشتند متوسل به این اصل شدند و از پرداخت غرامت‌های سنگین به شکلی که غریبها مایل بودند خودداری نمودند. در خصوص این مطلب که اصل حاضر یکی از اصول حقوق بین‌الملل است اختلافی میان حقوقدانان دیده نمی‌شود، عمده اختلاف این است که از دیدگاه کشورهای سرمایه‌داری قطعنامه ۱۸۰۳ پایه این اصل به حساب می‌آید در حالی که کشورهای در حال توسعه قطعنامه ۳۲۸۱ را پایه و اساس این اصل می‌دانند. در این زمینه ذیلاً توضیح می‌دهیم.

### ب- اسناد و مقررات بین‌المللی

این اصل نخستین بار در قطعنامه شماره (VI) ۵۲۳ مصوب ۱۲ ژانویه ۱۹۵۲ و قطعنامه ۶۲۶ مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۵۲ تحت عنوان خودمختاری اقتصادی ملتها مطرح گردید و متعاقباً در قطعنامه‌های (XIII) ۱۳۱۴ مصوب ۱۲ دسامبر ۱۹۵۸، قطعنامه (XV) ۱۵۱۵ مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۶۰ نیز تکرار گردید. در قطعنامه (XVII) ۱۸۰۳ که با اکثریت ۸۷ رأی موافق، ۲ رأی مخالف و ۱۲ رأی ممتنع در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲ به تصویب رسید، ملی کردن و مصادره اموال اتباع خارجی و داخلی برای استفاده عموم با پرداخت خسارت توسط دولت مصادره‌کننده بر طبق حقوق کشور ملی‌کننده و حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شد:

«ملی کردن، مصادره یا ضبط اموال باید بر مبنای اساس استفاده عمومی،

امنیت یا منافع ملی استوار باشد که به عنوان نسخ کامل منافع داخلی و

خارجی و نیز منافع فردی و خصوصی شناخته شده است.» (۲۲)

در بخش دیگری از قطعنامه مذکور راجع به حق حاکمیت دولتها بر منابع

طبیعی گفته شده است که:

«حق حاکمیت دولتها یک حق تفکیک ناپذیر برای فروش آزادانه

ثروت‌ها و منابع طبیعی بر اساس منافع ملی یا استقلال اقتصادی می‌باشد

و دیگر دولتها حق هیچ‌گونه مداخله‌ای در این امور ندارند» (۲۳).

(22) Gess, 13 I.C.L.O, 1964, pp. 398 - 449.

(23) Ibid.

در منشور حقوق و وظایف دولتها (قطعنامه XXIX) ۳۲۸۱ که با مجموع ۱۱۸ رأی موافق، ۶ رأی مخالف و ۱ رأی ممتنع در سال ۱۹۷۴ به تصویب رسید، نیز به این اصل مهم اشاره شده است. بند اول ماده ۲ منشور در این رابطه مقرر کرده است:

« هر دولت دارای حق کامل حاکمیت دایم است که شامل داشتن ، استفاده و فروش کلیه ثروتها، منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی آن می‌شود و این حق را هر دولتی آزادانه اعمال خواهد کرد.» (۲۴)

همچنین منشور فوق‌الاشاره در بند (C) از ماده (۲) مقرر نموده است که اگر دولتها در اعمال اصل حاکمیت بر منابع طبیعی اقدام به ملی کردن، مصادره یا ضبط اموال خارجیان بر طبق مقررات داخلی نمودند موظفند غرامت مناسبی را پرداخت کنند. در هر صورت چنانچه مسأله جبران خسارت موجب بروز اختلاف شود، باید بر طبق حقوق داخلی دولت ملی‌کننده و توسط محاکم آن دولت حل و فصل شود (۲۵).

برخلاف قطعنامه ۱۸۰۳ که در آن دولتها را موظف نموده بود تا در صورت ملی کردن اموال اتباع خارجی غرامت بپردازند و پرداخت غرامت نیز مطابق با مقررات حقوق بین‌الملل و توسط داوری تعیین می‌گردید، در منشور حقوق و وظایف دولتها، پرداخت غرامت در اختیار دولت ملی‌کننده قرار داده شده و قطعنامه به جای **shall** لفظ **should** را بکار برده است، مضافاً این که تعیین مبلغ غرامت توسط مقررات کشور مصادره‌کننده صورت می‌پذیرد و در صورت اختلاف نیز - دادگاههای داخلی صلاحیت رسیدگی خواهند داشت.

حقوقدانان غربی همواره بر قطعنامه ۱۸۰۳ به عنوان اصل حقوق بین‌الملل تأکید دارند زیرا معتقدند که قطعنامه مذکور، تضمین و امنیت بیشتری برای احقاق حق سرمایه‌گذار خارجی در کشور میزبان پیش‌بینی کرده است. در حالی که اکثریت حقوقدانان جهان سوم بر این اعتقادند که منشور حقوق و وظایف دولتها در حقیقت یکی از اصول حقوق بین‌الملل می‌باشد، زیرا اولاً در مقایسه با ۸۷ رأی موافق برای قطعنامه ۱۸۰۳، منشور با ۱۱۸ رأی موافق تصویب شده است،

( 24 ) I. Brownlie, op. cit, p. 239.

( 25 ) Ibid, p. 239.



ثانیاً منشور در سال ۱۹۷۴ تصویب گردید و لذا قطعنامه‌های پیشین را یا تکمیل می‌کند و یا قطعنامه‌ی مغایر قبلی را فسخ می‌نماید. ثالثاً واقعیت این است که دولت ملی‌کننده قادر نخواهد بود که غرامت مورد نظر غربی‌ها را بابت اموال ملی شده بپردازد و مراجعه به مراجع بین‌المللی نیز با توجه به این که بافت و ساختار این گونه مراجع غربی است، چندان مفید فایده به نظر نمی‌رسد<sup>(۲۶)</sup>.

به‌طور نمونه در طرفداری از قطعنامه‌ی ۱۸۰۳ آقایان پترز (P. Peters)، اسخریور (N. Schrijver) و دوواریت (P. de Waart) از اعضای مؤسسه حقوق بین‌الملل هلند در مقاله‌ای راجع به «مسئولیت دولتها در خصوص اعمال حق حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی» قطعنامه‌ی فوق‌الاشاره را یکی از اصول قدیمی حقوق بین‌الملل می‌شمارند:

«حق حاکمیت دایم بر ثروتها و منابع ملی همچنانکه در قطعنامه‌ی ۱۸۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۲ به تصویب رسید، مدت‌ها است که به‌عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل شناخته شده است»<sup>(۲۷)</sup>.

در حمایت از نظریه‌ی دوم، حقوق‌دانان کشورهای در حال توسعه بر این اعتقادند که ماده‌ی ۲ مورد بحث در قطعنامه‌ی ۳۲۸۱ که معروف به منشور حقوق و وظایف دولتهاست یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل می‌باشد، در این خصوص کمال حسین (K. Hossain) و چاودری (S. R. Chowdhory) از حقوق‌دانان مشهور جهان سوم در کتابی راجع به حاکمیت دایم بر منابع طبیعی در حقوق بین‌الملل از قول حقوق‌دانان غربی می‌نویسند:

«این حقیقت که ماده‌ی ۲ (۲) ج نیز به اصول حقوق بین‌الملل مربوط می‌شود قابل منازعه نیست. اختلاف در مورد عدم انطباق با آن چیزی بروز می‌کند که به‌عنوان برخی از اصول حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود. در حالی که دوپویی در رأی دآوری تکراراً این موضع را اتخاذ می‌کند که ماده‌ی ۲

---

(26) S.R. Chowdhory, *Permanant Sovereignty and its impact on stabilization clauses*, ed. by K. Hossain, London, 1984, pp. 42 - 85.

(27) P. Peters, and others, *Responsibility of States in Respect of the Exercise of permanant Sovereignty over Natural Resources*, *Netherlands, Int' l L., R. vol. XXXVI*, 1989, p. 292.

صرفاً فرموله شدن *de lege ferendg* است. آرجاگا از طرف دیگر ماده ۲ را به عنوان یک منبع حقوق بین الملل معاصر تلقی می کند، براون لی اظهار نظر می کند که بی تردید ماده ۲ (۲) ج توسط بسیاری از دولتها به عنوان یک اصل حقوق بین الملل در حال تحول تلقی می شود». (۲۸)

اختلافات موجود باعث شد تا مؤسسه حقوق بین الملل در سال ۱۹۸۶- کنفرانسی را در سئول پایتخت کره جنوبی راجع به حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی و منشور حقوق و وظایف دولتها تشکیل دهد. این کنفرانس با صدور اعلامیه ای که متعاقباً به اعلامیه سئول معروف شد، اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی را بدون ذکر یکی از دو قطعنامه مورد اختلاف از جمله اصول مسلم حقوق بین الملل بشمار آورد:

«بند (۱) ه تأیید می نماید که حاکمیت دایم بر منابع طبیعی، فعالیت های اقتصادی و ثروت های یک ملت یک اصل حقوق بین الملل است». (۲۹)

اعلامیه فوق الذکر در پاراگراف ۲- ه راجع به مسؤولیت دولتها می نویسد که «دولتها وقتی با اراده آزاد وارد یک قرارداد بین المللی یا معاهده شدند، موظفند مسؤولیت نقض آن را نیز قبول نمایند» و در پاراگراف ۳- ه اگر چه دادگاههای داخلی کشور ملی کننده صالح برای رسیدگی به اختلافات شمرده شده اند لیکن مقرراتی که این دادگاه می تواند اعمال کند مقررات حقوق بین الملل خواهد بود نه مقررات داخلی و پرداخت غرامت هم باید مطابق با مقررات بین المللی باشد. با این ترتیب، به نظر می رسد که اعلامیه سئول بیشتر جانب طرز تفکر حقوقدانان غربی را گرفته است. شاید خالی از فایده نباشد که پاراگراف ۵- ه را عیناً در اینجا نقل نمایم:

«بالاخره بند (ه) ه حق دولت ها را برای مصادره اموال یا حقوق مربوط به اموال در قلمرو جغرافیایی و حوزه قضایی خود تأیید می کند مشروط بر اینکه: الف- مصادره برای مقاصد عمومی صورت گرفته باشد، ب- در آن تبعیض صورت نگرفته باشد، ج- غرامت مناسب بر طبق حقوق

---

( 28 ) Kamal Hossain and S.R. Chowdhury, The concept of permanent Sovereignty, London, 1984, p. 7.

( 29 ) Supra, Note. 1.p. 292.

بین الملل پرداخت شده باشد». (۳۰)

### ج - رویه های قضایی بین المللی

در موارد متعددی دادگاههای داخلی کشورها با استناد به قطعنامه های سازمان ملل به عنوان یکی از منابع حقوق بین الملل، که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری ذکر شده و تشکیل دهنده حقوق بین الملل عرفی راجع به حق حاکمیت دولتها بر منابع طبیعی و ملی کردن آنها است، اظهار نظر نموده اند. در دعوی **Anglo-Iranian Oil Company Ltd. V. S. U. P. O. R. Company** مطروح در دادگاه شهر رم ایتالیا که در آن شرکت نفت ایران و انگلیس مدعی بود که محموله های نفتی خریداری شده توسط شرکت نفتی ایتالیایی از ایران بر اساس قرارداد امتیاز ۱۹۳۳ ایران با این شرکت، جزو اموال وی می باشد و ملی کردن صنعت نفت توسط ایران برخلاف مقررات حقوق بین الملل راجع به الزام آور بودن قراردادها می باشد، دادگاه ضمن رد ادعای شرکت نفت ایران- انگلیس بر اساس قطعنامه های سازمان ملل و تأیید قانون ملی کردن صنعت نفت اعلام نمود :

«قطعنامه ها توصیه می کنند که هیچ دولتی نباید از حق استخراج منابع طبیعی خود محروم شوند» (۳۱).

همچنین در دعوی شرکت نفت ایران انگلیس علیه شرکت نفتی ژاپنی ادمیتسو کوزان کابوشیکی که در سال ۱۹۵۳ در دادگاه توکیو مطرح گردید و در آن شرکت انگلیسی ادعای مشابه ادعاهای قبلی راجع به غیرقانونی بودن ملی کردن صنعت نفت در ایران داشت، دادگاه توکیو ضمن قبول حاکمیت ملتها بر منابع طبیعی اعلام نمود که ملی کردن دولت ایران قانونی بوده است:

«قطعنامه که در ۲۲ دسامبر ۱۹۵۲ به تصویب سازمان ملل رسیده است... نشان می دهد که قوانین ملی کردن از لحاظ اندیشه مستتر در آن با توصیه های مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص حاکمیت بر استخراج منابع طبیعی هماهنگی دارد... دادگاه به این نتیجه می رسد که هیچ

(30) Ibid, p. 293.

(31) International Law Reports, London, 1955, p. 41.

اختیاری برای رد اعتبار قوانین ملی کردن ندارد...» (۳۲)  
درباره دیدگاه حقوقدانان راجع به اصل مذکور باید گفت که عمدتاً این اصل را به عنوان یکی از اصول حقوق بین الملل قبول دارند. پروفیسور الیان (Elian George) (۳۳) حقوقدان معروف رومانی از این اصل به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق بین الملل نام برده است:

«اصل اهمیت حیاتی حاکمیت داریم بر منابع طبیعی برای همه کشورهای جهان، در حال حاضر یکی از اصول بنیانی و اساسی حقوق بین الملل است.»  
پروفیسور دوپویی (Renè - Jean Dupuy) در دعوی شرکت نفتی تکزاکو علیه دولت لیبی (Texaco . V . Libya) که راجع به پرداخت خسارت اموال و حقوق مصادره شده شرکت مذکور در لیبی بود، ضمن استناد به قطعنامه‌های سازمان ملل از جمله به قطعنامه شماره ۱۸۰۳ آن را به عنوان یک اصل حقوق بین الملل عرفی معرفی نمود و اعلام کرد که این قطعنامه در مقایسه با قطعنامه شماره ۳۲۸۱ دارای اهمیت بیشتری است چون وی معتقد بود که در قطعنامه ۱۸۰۳ تمام کشورها از جمله کشورهای صنعتی و سرمایه‌داری نیز رأی موافق دادند و لذا چون قطعنامه مذکور دولتها را به پرداخت غرامت در خصوص مصادره آن هم مطابق با حقوق بین الملل ملزم کرده است، نتیجه گرفت که عمل دولت لیبی در خصوص ملی کردن حقوق و اموال شرکت تکزاکو غیر قانونی بوده است دوپویی (۳۴) در خصوص قطعنامه ۳۲۸۱ معتقد بود که اگرچه این قطعنامه با ۱۱۸ رأی موافق، ۶ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع به تصویب رسیده است لیکن ۶ کشور مخالف عمدتاً کشورهای سرمایه‌داری غربی از جمله ایالات متحده و انگلستان بوده‌اند، فلذا قطعنامه مذکور عنصر اصلی اجماع (Consensus) را که لازمه وجود آمدن یک اصل حقوق بین الملل می‌باشد فاقد است. ۳۵.

آکرست (M. Akehurst) نیز بعد از بحث راجع به رأی تکزاکو با نظریات

---

(32) Ibid, (Anglo - Iranian Oil Co. V. Idemitsu Kosan Kubushiki, London, (1957), p. 309.

(33) George Elian, The principle of Sovereignty over Natural Resources, Netherlands, 1979, p. 95.

(34) 17 International Legal Materials, Texaco V. Libya Arab Republic, 1978, p.82.

(35) Ibid, p. 83.

دوپویی موافق است. وی ضمن قبول قطعنامه ۱۸۰۳ به عنوان یک اصل حقوق بین الملل عرفی با پذیرش قطعنامه ۳۲۸۱ به عنوان سند تشکیل دهنده یک اصل حقوق بین الملل مخالف است، وی معتقد است که مجمع عمومی از پیش-نویس اولیه این قطعنامه عباراتی، از جمله این که این قطعنامه برای کدبندی حقوق بین الملل می باشد را حذف کرده است. عمده مخالفت وی با بند (C) ماده ۲ می باشد که پرداخت غرامت مناسب را در اختیار دولت ملی کننده و در صلاحیت دادگاههای محلی قرار داده است. به عقیده وی چنین پیش بینی باعث خواهد شد که یا دولت ملی کننده اصلاً غرامت نپردازد و یا در صورت پرداخت مبلغ آن ناچیز باشد و ضررهای متحمل شده توسط سرمایه گذار خارجی را نپوشاند (۳۶).

---

(36) M. Akehurst, A Modern Introduction to International Law, 5th ed., London, 1985, p. 93.